

## تأثیر حوادث بمبئی بر سیاست خارجی هند در منطقه

حوادث اخیر در بمبئی را با توجه به ظرف زمانی و نیز سازماندهی دقیق آن نمی‌توان یک حادثه تروریستی عادی تلقی نمود. اگرچه در این حادثه نیز در مرحله اول ذهن‌ها متوجه مشکلات هند و پاکستان و موضوع کشمیر می‌باشد ولی با توجه به حجم حادثه و تأثیر مهم آن بر افکار عمومی هند و نیز تأثیرات بین‌المللی وقایع مذکور به نظر می‌رسد طراحان آن اهدافی بزرگتر را دنبال نموده‌اند که تشدید تنش در روابط هند و پاکستان تنها یکی از اجزای آن محسوب می‌گردد.

پاکستان و اعلام نگرانی تحلیلگران پاکستانی از آمادگی هند برای اقدامات مشابه با آمریکا در حملات هوایی به گروه‌های قبیله‌ای در پاکستان به بهانه عدم قدرت دولت پاکستان در مهار آنها، پرده‌های بعدی را در پیش رو قرار می‌دهد.

باید یادآور شد که غرب از مدت‌ها پیش در گفتگو با مقامات هندی سعی در تعریف منافع مشترکی بین دو طرف در مقابله با بنیادگرایی اسلامی دارد و در این مورد به دیدگاه‌های نزدیک دو طرف در مورد خطر بنیادگرایی اسلامی تکیه می‌کند و حوادثی از این نوع کمک شایانی به تحریک میدانی هند در این زمینه می‌نماید.

در موضوع مشکوک افزایش ناگهانی راهزنی دریایی نیز غرب علاوه بر بسیج ناوگان‌های خود به منطقه؛ از درگیری نیروی دریایی هند با راهزنان دریایی و غرق نمودن کشتی آنها استقبال نموده و سعی دارد این موضوع

پس از حوادث بمبئی وزیر امور خارجه اسرائیل، زپی لیونی، در نشست اضطراری کابینه اسرائیل اظهار داشته است: گزارش‌های اولیه از این حادثه نشان داده که موقعیت بسیار گیج‌کننده است. دنیای ما مورد حمله قرار گرفته است و فرقی نمی‌کند که این حادثه در هند باشد یا جای دیگری از دنیا؛ این یک یادآوری به مردم دنیا است که ما هدف این حملات قرار گرفته‌ایم و این فقط اسرائیل نیست که مورد حمله قرار گرفته است این حمله متوجه تمام دنیای غرب است اگر ما دقت کنیم می‌بینیم که آمریکا، انگلیس و شهروندان اسرائیلی نیز در معرض خطر هستند.

این اظهارات به همراه تبلیغات پرحجم غربی و موسوم نمودن وقایع ذکر شده به ۱۱ سپتامبر منطقه‌ای، نشان‌دهنده تلاش‌ها برای جهت دادن به افکار عمومی می‌باشد. اعلام آماده‌باش جنگی در هند و همچنین در

را نیز وسیله‌ای برای همگرایی بیشتر با هند براساس منافع مشترک تعریف نماید. همچنین تحولات در صحنه پاکستان طی ماه‌های اخیر و مواضع مبهم آمریکا در قبال این تحولات و نیز اقدامات تجاوزآمیز آمریکا در پاکستان را نیز می‌توان تا حدودی با چارچوب ذکرشده مرتبط دانست.

اما غرب در هند به دنبال چیست؟ به نظر می‌رسد مهمترین مشکل غرب در منطقه خاورمیانه و در مقابله با گسترش اسلام‌گرایی در این منطقه در اختیار نداشتن نیروی انسانی مناسب برای درگیری‌های میدانی نزدیک می‌باشد و این معضل تاکنون به شکلی آشکار خود را در صحنه افغانستان و عراق نشان داده است.

نیروهای رزمی غربی نشان داده‌اند که عموماً در یک درگیری رودر رو فاقد توانایی در مقابله مؤثر با اسلام‌گرایان می‌باشند و این واقعیت در جنگ اسرائیل با حزب‌الله نیز به خوبی آشکار شد. در مقابله با نیروهای شهادت‌طلب، برتری ماشین جنگی و تجهیزات نمی‌تواند تأثیر تعیین کننده در نبرد داشته باشد.

این فرض را می‌توان مورد توجه قرار داد که غرب برای جبران این کمبود و معضل مهم در پی یافتن هم‌پیمانان منطقه‌ای باشد که در این صورت هند در رأس اولویت‌ها خواهد بود. از دیدگاه غرب مشکلات دیرین بین مسلمانان و هندوها و تحریک این مشکلات می‌تواند انگیزه مناسبی برای هندیان فراهم نموده و درگیری‌های دیرباز هند و پاکستان می‌تواند دریچه مناسبی برای ورود هند به این صحنه باشد.

در این صورت و در حال موفقیت این طراحی؛ نیروهای تندرو هندو گزینه مناسبی برای مقابله با اسلام‌گرایان تلقی می‌شوند که هم از انگیزه لازم و هم نیروی انسانی لازم برخوردار می‌باشند. باید در نظر داشت

که غرب (انگلیس) در قرن گذشته نیز به شکلی دیگر از این امکان (نیروی انسانی هند) برای تحکیم نفوذ خود در کشورهای منطقه خاورمیانه استفاده نموده و هزینه آن را به ملت فقیر هند تحمیل نمودند که البته در عصر حاضر نیاز به طراحی نوین دارد.

از سوی دیگر مشکلات هند با پاکستان که به عنوان یکی از پایگاه‌های مهم اسلام‌گرایان در منطقه شناخته شده؛ وسوسه مهمی برای دولت هند در جهت درگیر شدن بیشتر در این منطقه بشمار می‌رود.

ممکن است که ازسوی غرب این دیدگاه در دولت هند ترغیب شود که اکنون فرصت خوبی برای حل نهایی مشکل پاکستان با حمایت غرب و آمریکا فراهم شده است و بهانه لازم نیز مقابله با القاعده و تندروان اسلام‌گرایی حاضر در افغانستان و پاکستان است که مورد هدف غرب نیز می‌باشند.

از سوی دیگر القاعده نیز که به شدت از سوی نیروهای آمریکایی در عراق و عربستان تحت فشار است و در پی فضای تنفسی جدیدی برای خود می‌باشد به سوی شبه قاره سوق داده شده که افزایش فعالیت‌های این گروه در افغانستان و پاکستان نشانه‌ای از این جهت‌گیری می‌باشد که این موضوع نیز ازجانب هند به عنوان تهدیدی جدی تلقی می‌گردد.

همچنین در شرایط کنونی این دیدگاه القا می‌شود که پاکستان در ضعیف‌ترین دوران حاکمیت خود بسر برده و آشکارا از کنترل مناطق وسیعی از کشور عاجز است. حکومت پاکستان علاوه بر مشکلات عدیده داخلی و خارجی که با آن روبرو می‌باشد؛ اکنون در تناقض پذیرش عملی حملات گاه و بیگاه آمریکا در عین حفظ روابط دوستانه با آن کشور و نیز ضرورت مقابله با این حملات از دیدگاه افکار عمومی و در عین حال ضرورت کنترل

مرزهای خود و مقابله با القاعده؛ در شرایط سیاسی بحرانی بسر می‌برد و ترور چندی پیش بی‌نظیر بوتو و خلاً حاصل از آن در صحنه داخلی پاکستان بر این وخامت افزوده است.

این وضعیت نیز در کنار عوامل ذکر شده دیگر برای ورود هند به صحنه جدید و سوسه انگیز می‌نماید. اما برای ورود به این مرحله در فضای کنونی جهان همچنین نیاز به تعریف معادلاتی جدید است که به نظر می‌رسد حوادث اخیر بمبئی در جهت تکمیل این معادلات طراحی شده است. در حقیقت هدف قرار گرفتن و کشته شدن شهروندانی از کشورهای مختلف غربی به استدلال لیونی مبنی بر لزوم متحد شدن علیه بنیادگرایی کمک می‌کند.

به نظر می‌رسد همان‌گونه که در تبلیغات غربی می‌بینیم تشبیه این حوادث به ۱۱ سپتامبر اتفاقی نبوده و اهدافی مشابه در این زمینه دنبال می‌شود. البته فعالیت غرب در این جهت از مدت‌ها پیش در سطوح مختلف رسانه‌ای و سیاسی پیگیری شده و شاید بتوان مذاکرات مفصل هند و آمریکا که منجر به امضای پیمان همکاری دو کشور شد را نیز با این تلاش‌ها مرتبط دانست.

شاید در مرحله کنونی غرب تنها در پی تقویت انگیزه هند برای مقابله با بنیادگرایی در شبه قاره و تقویت حوزه نفوذ خود در پاکستان و افغانستان باشد ولی همان‌گونه که ذکر شد به نظر نمی‌رسد انتظار درازمدت غرب از هند به درگیری این کشور با بنیادگرایان پاکستانی و افغان و سرکوب آنها محدود باشد. به نظر می‌رسد غرب به هند به عنوان خط تهاجمی جدیدی علیه اسلام‌گرایی در خاورمیانه می‌نگرد و امیدوار است که هند را به صورت روزافزون به درگیری با اسلام‌گرایان در منطقه خاورمیانه سوق داده و وادار به اتخاذ موضعی تهاجمی در این صحنه نماید.

چنین روندی البته می‌تواند به ورود ناخواسته هند به یک درگیری بی‌پایان منجر گردد که برای هر دو طرف (بنیادگرایان و هند) در دراز مدت خسارت‌بار بوده و برنده نهایی آن غرب می‌باشد.

در صورت صحت چنین فرضی خاورمیانه با معادلات جدیدی روبرو خواهد بود و ورود فعال هند به این صحنه می‌تواند توازن قوای جدیدی در منطقه ایجاد نماید. از جمله می‌توان انتظار داشت که هند بیش از پیش به کشورهای میانه‌رو عرب نزدیک شده و از حمایت مالی این کشورها برخوردار شود. از سوی دیگر کشورهای عرب ذکر شده نیز می‌توانند بیش از پیش به نیروی کار و نیز متخصص هندی تکیه کرده و بنا بر مصالح امنیتی تعریف شده خود آنها را جایگزین اتباع دیگر کشورهای منطقه نمایند.

باید یادآور شد که کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس صرف نظر از معادلات سیاسی همچنان نیازمند نیروی کار و نیز نیروی متخصص خارجی (در سطح پایین و متوسط) می‌باشند. حضور هندی‌ها در این کشورها نوعی وابستگی دوجانبه را بین آنها ایجاد نموده است و به نظر می‌رسد تقویت این روند نیز به دلایل سیاسی مورد انتظار باشد.

همچنین در صورت پیشرفت روند مورد انتظار غرب می‌توان انتظار ایفای نقش بیشتر از سوی نیروهای نظامی هند در منطقه خلیج فارس و دریای عمان را داشت و این همان موردی است که به پرکردن خلأ و ضعف (مورد اشاره) غرب در منطقه کمک می‌نماید. حضور پررنگ‌تر نیروی دریایی هند در آب‌های منطقه به بهانه برخورد با راهزنان دریایی می‌تواند پیش درآمدی بر این روند باشد.

نگاهی به تحولات پاکستان و تغییر رفتار محسوس آمریکا در قبال این کشور در ماه‌های اخیر که حتی از سوی بعضی تحلیلگران به عنوان نشانه خواست غرب بر تجزیه پاکستان تلقی شده است نیز می‌تواند تقویت کننده شواهد موجود در مورد روند ذکر شده و اهداف غرب در شبه قاره باشد. ترور بی‌نظیر بوتو و پس از آن کنار رفتن مشرف از قدرت از جمله تحولاتی است که بی‌ثباتی در پاکستان را تشدید نموده و شواهد موجود نشان نمی‌دهد که آمریکا و غرب تحرک مهمی در جهت کاهش این روند (بی‌ثباتی) انجام داده باشند.

در یک جمع‌بندی کلی به نظر می‌رسد که باید این فرض مورد توجه قرار گیرد که هدف غرب از سیاست‌های اخیر خود در قبال هند و پاکستان می‌تواند سوق دادن هند به درگیری بیشتر با گروه‌های اسلام‌گرا به عنوان پیش‌درآمدی برای حضور بیشتر در صحنه خاورمیانه و خلیج فارس باشد و پاکستان در چینه مناسبی برای این ورود تلقی می‌گردد. در این صورت حوادث اخیر بمبئی و تبعات تبلیغاتی آن را نیز می‌توان در این چارچوب تفسیر نمود.

*محسن زاهدی موحد*

*مرکز مطالعات خلیج فارس و خاورمیانه*